

منطقه ۵ روزگاری مجموعه‌ای از باغات بود



## کوچه‌هایی با نام باغ‌های دیروز

- ۴ بزرگان و از اهالی احساس
- ۶ شهرما؛ ساعت ۱۱ شب، خانه ما
- ۵ محله‌ای برای قوم کیجی
- ۶ آموزش شهروندی در مساجد منطقه
- ۵ سر خدا هم منت می‌گذاریم؟
- ۴ معرفی پروژه‌های آماده بهره‌برداری سال ۹۰
- ۴ دغدغه‌شان گشایش گره‌های مردم است
- ۷ ما در قبال حفظ درختان مسوولیم
- ۷ صدای اعتراض اهالی کوچه
- ۷ سنگ‌تراش‌ها به گوش می‌رسد

گفت‌وگو با شهردار منطقه ۵

### با مردم برای مردم



شیر مرغ می‌خواهید یا جان آدمیزاد؟

## گفت‌وگو با شهردار منطقه ۵

متن زیر گفت‌وگویی با محمدرضا برزو اصفهانی شهردار منطقه پنج در خصوص مشارکت عمومی شهروندان است.

■ **مشارکت در امور شهری به چه معنی است و چه زمانی می‌توان گفت مردم در امور شهری مشارکت دارند؟**

مشارکت معنای بسیار گسترده‌ای دارد، منتها مشارکت در امور شهری این گونه مطرح می‌شود که طبیعتاً برای رسیدن به اهداف و برنامه‌ها و پروژه‌های شهری برنامه‌هایی لازم است که قطعاً همکاری مردم را می‌طلبد. امروز اصفهان را به عنوان یک کلان‌شهر و پایتخت فرهنگ و تمدن ایران اسلامی در سطح بین‌الملل می‌شناسند.

از این رو ضرورت دارد که ما هم با توجه به این موضوع برنامه‌های شهری را دنبال کنیم. مسلماً هیچ مدیر یا مسوولی به تنهایی در ابعاد فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و به طور کلی ابعاد مختلف توسعه نمی‌توانند عمل کنند و اینجاست که مشارکت معنی پیدا می‌کند شهری که یکپارچه است لازم است که مردم آن در تعامل و کنار هم‌دیگر حرکت کرده تا به نتایج عالی دست یابند.

پرنده هم برای پرواز نیاز به دو بال دارد چرا که یک بال نمی‌تواند پرواز کند. مردم هم به منزله بالی از یک پرنده‌اند که عاملی برای پرواز و یا ایمنی پرواز هستند.

به عبارت دیگر من مشارکت در امور شهر را نوع تعامل بین مردم و مسوولین تعریف می‌کنم و در بخش دوم سوال به نظر من مشارکت زمان و مکان ندارد و شهروندان باید در تمامی زمان‌ها و مکان‌ها برای توسعه و رونق شهر و تسریع در امور آن در تعامل و مشارکت باشند.

■ **مشارکت در اداره امور شهری چه پیامدهای مثبت و منفی برای شهروندان و شهر در پی دارد؟**

همان‌طور که ذکر کردم، هر حرکت و پروازی نیاز به دو بال دارد که یکی از آن‌ها مردم هستند. به عنوان مثال از یک به اصطلاح زباله یا ضایعاتی که می‌تواند در جای خودش قرار گیرد تا مباحث کلان اقتصادی که بعد توضیح خواهم داد، نیاز به نقش مشارکتی مردم دارد. در آن صورت پیامد و نتیجه‌اش ایجاد شهری است امن، زیبا و یک شاخصه و مصداقی از کلان‌شهر اسلامی.

■ **با توجه به معضلات و مشکلات مدیریت شهری، تاکنون برای افزایش اعتماد شهروندی و جلب مشارکتی آنان در اداره بهتر شدن چه اقدامات منطقه‌ای انجام شده است؟**

این سوال بسیار خوب و مهمی است و من تصورم بر این است که ما به عنوان مدیران شهری، وظیفه بستر سازی و زمینه سازی برای تعاون و مشارکت را داریم. از این رو اقداماتی را در منطقه انجام دادیم بدین قرار در بخش خدمات شهری آموزش چهره به چهره مستمر در مساجد، مدارس، خانه‌های فرهنگ، رستوران‌ها و اصناف داشتیم.

به طوری که با آموزش به ۱۵۰۰۰ نفر در خصوص پسماند، حاصلش این بود که درصد زباله از ۱۲ درصد به ۲ درصد کاهش یافت که این خود مصداقی کاملاً عینی و ملموس برای فراهم آوردن بستر برای تعامل و مشارکت شهروندان است و بدین ترتیب با اقدامات دیگر در بخش خدمات شهری در رتبه پنجم از بین مناطق چهارده‌گانه هستیم و در بخش فضای سبز با سرانه ۳۴/۸ متر مربع دارای رتبه سوم می‌باشیم.

ما فقط در سال گذشته با افزایش ۴۰ هکتار فضای سبز بستری برای مشارکت بهتر مردم آماده ساختیم یا در خصوص بازیافت باید گفت: این منطقه با پنج محله رتبه اول را کسب نموده است. چرا که ۲۷۰ درصد افزایش بازیافت داشتیم.

همین طور در بخش ورزشی و تفریحی با داشتن ۸ مرکز تفریحی و ۲۴ مرکز ورزشی رتبه اول را به خود اختصاص دادیم و از مکان‌های تفریحی می‌توان به کوه صفا و فاز دوم تله‌کابین اشاره نمود.

که این مکان‌ها سبب جذب توریست چه داخلی و چه خارجی شده و از این طریق در رونق و توسعه اقتصادی تاثیر داشته است، به طوری که در سال گذشته ۵۰ میلیارد تومان بودجه داشتیم و امسال این رقم را به ۷۰ میلیارد تومان رساندم. در کل باید گفت: اگر بستر برای شهروندان فراهم شود، آن‌ها قطعاً در امور شهری مشارکت خواهند نمود.

■ **نقش اطلاع‌رسانی دقیق و جامع و آگاه‌سازی شهروندان از اقدامات در حال اجرای منطقه را در افزایش مشارکت مردم منطقه پنج چگونه ارزیابی می‌کنید؟**

قطعاً حق مردم است که از اقدامات در حال اجرای منطقه مطلع شوند و حتی چالش‌ها را بدانند و در این صورت است که آن‌ها بهتر می‌توانند در کنار و حتی گاهی جلوتر از مدیران

## با مردم برای مردم

دارد. اگر از کیفیت منازل و محله‌ها کم شود افراد بومی محل را ترک و به جای آن‌ها اشخاص غیر بومی ساکن شده و به نوعی مشکلاتی را به وجود می‌آورند. از این رو این منطقه در خصوص مرمت بافت تاریخی با ۱۷/۶ درصد رشد و یا با اقدامات ۲۸۶ درصدی که نزدیک به سه برابر در سال گذشته داشتیم و شامل اصلاح هندسی و پل‌سازی در سطح معابر و پیاده‌سازی و... است، خود این طرح‌ها سبب متمرکز شدن افراد بومی و حفظ بافت منطقه شده‌اند.

■ **دلایلی که برخی راهبردهای مدیریت شهری در امر جلب مشارکت، مورد استقبال شهروندان قرار نمی‌گیرند، چیست؟**

فکر می‌کنم عدم اطلاع‌رسانی کافی و توجیهات لازم باعث عدم استقبال شهروندان می‌شود چرا که وقتی شهروندان را کاملاً در امری آگاه ساخته و با بیان نکات مثبت آن‌ها توجیه شوند قطعاً انگیزه‌ای برای مشارکت آن‌ها به وجود آورده‌ایم.

شهری برای رسیدن به اهداف قدم بردارند.

اما اگر شهروندان از اقدامات شهری بی‌اطلاع باشند، مسلماً انتظاری از آن‌ها نیست و اینجاست که اطلاع‌رسانی و از جمله مطبوعات نقش خودشان را نشان می‌دهند و یا تابلوهایی که توسط کمیته فرهنگ شهروندی در معرض دید مردم است. مثلاً آگاه‌سازی برای اثرات منفی شیره پسماند در محیط زیست و این که شهروندان بدانند هزینه ساماندهی شهر از جیب خودشان است حتماً با ما مشارکت کرده و به رعایت فرهنگ شهروندی می‌پردازند.

■ **لطفاً با ذکر مثال‌ها و نمونه‌های منطقه‌ای بفرمایید در منطقه شما، فرهنگ‌سازی انجام گرفته برای تشویق شهروندی به مشارکت فعال چه نتایجی در برداشته است؟**

در این منطقه مصداق کاملاً روشن و ملموس آن موضوع زباله است. همان‌طور که قبلاً اشاره شد با آموزش و فرهنگ‌سازی‌هایی که در منطقه صورت گرفت، نتیجه‌اش رعایت فرهنگ

شهروندی و رعایت بهداشت و همین‌طور

کاهش زباله از ۱۲ درصد به ۲ درصد بوده و یا با احداث ۱۳ پل عابر پیاده که حائز رتبه اول شدیم، به نوعی بستری را فراهم کردیم تا شهروندان به رعایت فرهنگ عبور به جا بپردازند و یا با افزایش پارکینگ عمومی و با کسب رتبه دوم، توانستیم تا حدودی معضل ترافیک را کنترل کنیم. یعنی با این کار زمینه‌ای فراهم نمودیم تا رانندگان جای پارک داشته باشند و بنابراین در جاهای توقف ممنوع دوبله پارک نکنند و از این طریق به رعایت فرهنگ شهروندی احترام گذاشته باشند.

■ **با توجه به تجارب منطقه‌ای شما، چه زیرساخت‌ها و بستر سازی‌هایی برای تبدیل مشارکت‌های شهروندان در اداره امور شهر به یک امر مستمر و همیشگی را لازم می‌دانید؟**

ما باید مشارکت شهروندان را به عنوان یک فرهنگ نهادینه کنیم که برای نهادینه کردن لازم است از خود مردم شروع کنیم. شعرهایی که در سال‌های پیش با توجه به اهداف شهرداری در سطح منطقه بود، تحت عنوان تقویت مشارکت مردمی مطرح می‌شد به عبارت دیگر حرکت از تصدی‌گری به سمت تولی‌گری و طبق شعار از مردم برای مردم قدم برمی‌داشتیم و در طی سال‌های اخیر اهداف شهرداری بر اساس شعار با مردم برای مردم و به عبارت دیگر مشارکت در مشارکت دنبال نمودیم. به عنوان مثال ما با هفته‌ای دوبار ملاقات مردمی و حضور رسمی در مساجد و تکایا از انتقادات و نظرات شهروندان مطلع شده و در جهت رفع عیوب و نواقص اقدام می‌کنیم و همچنین از طریق صندوق انتقادات نصب شده در شهرداری و یا ارتباط تلفنی حتی در ساعات خارج اداری با آن‌ها ارتباط داشته و به پیگیری مسایل و مشکلات می‌پردازیم.

■ **مدیریت شهری چگونه می‌تواند نقش نظارتی مردم در برخورد با متخلفان را تقویت کند؟**

ببینید، مدیریت شهری در اصل می‌تواند بستر لازم را برای اعتماد مردم جهت اعلام تخلفات شهری شهرداری فراهم سازد و به نظر من افراد نمی‌توانند مستقیماً در مقابل به قول شما «متخلفان» دخالتی داشته باشند البته در حد امر به معروف و بر طبق دستور اسلام مشکلی ندارد.

اما آن‌ها در مواقعی که تخلفی در سطح شهر صورت می‌گیرد می‌توانند با اعلام سریع ما را در جریان قرار داده و وظیفه شهرداری هم این است که سریعاً موضوع را پیگیری کنند تا شهروندان باز هم رغبت کنند تا به ما این جور مسایل را اطلاع دهند. در واقع باید گفت مردم، چشم و گوش شهرداری هستند چرا که شهرداری به تنهایی و با چند مامور هیچ‌گاه نمی‌تواند از تمام تخلفات در سطح شهر آگاه شود.

■ **مدیریت شهری برای حفاظت از محیط‌زیست شهری چه نقش و مسوولیت‌های دیگری دارد؟**

شهرداری به عنوان متولی شهر علاوه بر حفظ محیط‌زیست در حفظ کالبدی و فیزیکی شهری نظیر حفاظت از بافت قدیمی محله‌ها رسالت



■ **شما مهم‌ترین وظیفه مردم برای جلوگیری از بروز معضلات شهری نظیر آسایش رسانی به محیط شهری، نظافت و پردازش پسماند و نظایر آن را چه می‌دانید؟**

آموزش به موقع و ارتقا فرهنگ شهروندی

■ **به نظر شما بر سر راه تحقق مشارکت داوطلبانه شهروندی برای حفاظت محیط‌زیست شهری چه موانعی وجود دارد؟**

به عقیده من نمی‌توان گفت مانع؛ تلاش مستمر و پیگیری‌های مسوولان شهری برای آگاهی شهروندان به منظور جلب توجه آن‌ها به میزان ضرر و زیان ناشی از مثلاً تخریب محیط‌زیست می‌تواند مهم‌ترین اصل برای مشارکت آن‌ها باشد.

■ **چگونه می‌توان بستر مشارکت مدرن مردمان محلی را ایجاد کرد به طوری که آن‌ها قادر باشند در کلیه فرایندهای برنامه‌ریزی، اجرای مدیریت، ارزیابی و... حضور داشته باشند؟**

خوشبختانه در یکی دو سال اخیر این بستر برای مردم در مناطق با عنوان «محله محور» فراهم شده است. بدین ترتیب که از طریق خود آن‌ها به ویژه معتمدین و بزرگان و روحانیون محله‌ها و با استفاده از نظرات آن‌ها به بسیاری از مسایل و مشکلات پرداخته می‌شود.

در پایان ضمن تشکر از شما و همکارانتان لازم می‌دانم این نکته را عرض کنم که همه اقدامات انجام شده در منطقه نخست از الطاف الهی بوده و بعد از آن از حمایت‌های بی‌دریغ شهرداری محترم اصفهان، دکتر سقائیان نژاد و شورای محترم شهر و همچنین همکارانم در شهرداری منطقه و معتمدین و روحانیون محترم محلات بوده که از آن‌ها نیز کمال تشکر را دارم.

■ **ما هم از این که وقتتان را در اختیار ما گذاشتید، تشکر می‌کنیم.**



با تشکر از اهالی محلات امام جعفر صادق (ع)، باغ‌به، باغ زرشک، گوی سپاهان، سپاهان شهر، بهار آزادی، باغ دریاچه، جلفا، سیجان، فرح آباد، خوم آباد، پاچنار، ماران، قینان، قزلباش، سجادیه و روابط عمومی شهرداری منطقه ۵

## گزارشی از وضعیت نابسامان بازار خیابان وحید

## شیر مرغ می خواهید یا جان آدمیزاد؟

می گفت: سرویس چینی چهارم یکی از فنجان هایش شکسته است، همسایه مان می گفت: لنگه اش را اینجا دیده، آمده ام ببینم، پیدایش می کنم یا نه.»

آقای دیگر مشغول چانه زدن با پرنده فروش بود: «ای بابا، این لاغر مردنی را نمی خواهم یکی از آن چاق و چله هایش را بده، عروسم حامله است و قدیم ها می گفتند، کبوتر برای زن حامله قوت دارد، خدایی تر و تازه اش را بده» پسر نوجوانی هم غرق در تماشای مدل های مختلف تنبک بود. انگار بدش نمی آمد. یکی را بخرد، حتما ضرب را خوب می شناخت.

در کل هر کسی بنا به نیازش درگیر خرید و چانه زدن بود. انگار برخی مشتری ها راضی به نظر می رسیدند اما این بی نظمی در این آشفته بازار چندان خوشایند به نظر نمی رسد.

خیلی از فروشندگان باساطشان را در زمین های بدون استفاده اطراف محدوده مشخص شده بازار پهن کرده اند و شکل خیابان و محلات اطراف آن را به هم ریخته اند، همین طور اینکه این پیشروی به حریم کوچه و خیابان دادکسبه ثابت و اهالی ساکن خانه های آن اطراف را درآورده و آرامش را از آنها گرفته است.

وضعیت ترافیک و عبور و مرور خیابان های اطراف نیز که نگرانی است. بقیه مشکلات حاصل از آن را هم خودتان حدس بزنید! تازه وقتی فروشندگان بساط را جمع می کنند و به سراغ زندگی شان می روند، مشکلات دیگری رخ می نمایند. مثلا نظافت محل دیدنی است و اول کار ماموران نظافت شهر.

نقل حال و روز این بازار نگرانی است، شاید بعضی ها که سال هاست با این مکان انس گرفته اند از انتقاد ما خوششان نیاید، اما خیلی هم خواهان سروسامان دادن به وضعیت آن هستند و کمی سیاست را برای آن طلب می کنند.

حالا دیگر مسوولان منطقه و شهر صلاح کار خود را بهتر می دانند، اما بد نیست نیم نگاهی هم شنبه به این مرکز خرید بیندازند و یک فکر اساسی برای آن بکنند که واقعا هم فکر کردن دارد.



حال و هوای شنبه ها حوالی خیابان وحید، بسیار دیدنی است. دیگر این روز و خیابان و بازارش شهره خاص و عام شده است و به جز اهالی محلات آن اطراف، ساکنان مناطق دیگر شهر هم به بهانه خرید، سرازیر این بازار می شوند و خیابان چنان غلغله ای به پا می شود که بیا و ببین.

خدایی از ازدحام خریداران، تنوع کالاهای عرضه شده به مردم هم جالب توجه است به قول معروف از شیر مرغ تا جان آدمیزاد در آن پیدا می شود. خوراک و پوشاک که از هر نوعی که فکرش را بکنی:

گوشت و مرغ و سبزی و خشکبار و ماست و مرغ و دوغ و کشک و ... بلوز و شلوار و مانتو و پارچه لباسی و چادری و لباس زیر و ...

انواع اقسام پرندگان زنده هم به فروش می رسد: مرغ، خروس، کبوتر و ... آلات موسیقی هم در میان غرفه ها به چشم می خورد!

تازه بعضی فروشندگان هم بدون هیچ کالایی که به چشم بیاید و غرفه ای که محصولاتشان را در آن چیده باشند، مشغول کسب و کار هستند، فکر کنم تجارت این ها از نوع الکترونیک است و مجازی. شاید هم همان شیر مرغ و جان آدمیزاد

را عرضه می کنند، ماسردر نمی آوریم. لوازم خانگی که انواع و اقسامش در غرفه ها یافت می شود: از جارو و خاک انداز گرفته تا قندان و نمکدان و قابلمه نسوز و بسوز و ... واقعا بازار روز عجیب و غریبی است. همان بازار شام و مکاره معروف که می گفتند، حالا اینجا مصداق خارجی و واقعی پیدا کرده و پیش روی شهروندان قرار گرفته است. خامی خوشحال و خندان مشغول گشت و گذار در بین غرفه ها بود و در بین اجناس فروشنده ها چیزی جستجو می کرد.

## معرفی پروژه های آماده بهره برداری سال ۹۰ منطقه

معاونت عمران شهرداری منطقه ۵، احداث میدان گردهمایی صفا و محوطه سازی اطراف آن، احداث فاز یک پارک وحش صفا، زمین ورزشی روباز کوی امام جعفر صادق (ع)، پارک های محلی ارغوان، رستگار و کاج چهار، ساماندهی و پیاده رو سازی خیابان نظر شرقی، احداث سالن های مطالعه سلمان و حضرت مریم و روکش آسفالت معابر فرعی و اصلی در سطح منطقه را از پروژه های آماده بهره برداری در سال ۹۰ عنوان کرد و افزود: همچنین مشارکت در احداث کانال های دفع آب های سطحی سپاهان شهر، احداث آب نمای تصادفی مجاور پل مارنان و محوطه های اطراف آن، مشارکت در پیاده رو سازی در سطح سپاهان شهر، بازسازی سرویس بهداشتی لبه پارک و پیاده رو سازی در سطح پارک، احداث پل عابری پیاده و اصلاح پل های سرگذرها، احداث سردرب و بازسازی ایوان میدان جلفا، سردرب های ورودی تکیه سیچان، کف سازی گذر استرا در خیابان خاقانی، بازسازی برج نظاره شهر واقع در پارک صفا، کاوش و مرمت فاز یک قلعه تاریخی شاه دژ، پل عابری پیاده مکانیزه بلوار ارتش و احداث کانال دفع آب های سطحی چهارراه ارتش از دیگر پروژه های عمرانی در سال گذشته بوده است.



## مراکز فرهنگی

فرهنگسرای ابرار خیابان توحید، فرهنگسرای سپاهان شهر، خانه فرهنگ اندیشه و سالن مطالعه سلمان، خیابان حسین آباد، سالن مطالعه کوی امام جعفر صادق (ع)، سالن مطالعه حضرت مریم (س) واقع در خیابان خاقانی

## آثار تاریخی و تفریحی

کلیساهای (وانک، اسپاتوس، بیت الحم، ریسیم، غریب، میناس، هوانس، مریم) مدرسه فرانسوی ها، قلعه شاهلر، چشمه خاجیک، پارک کوهستانی صفا، تله کابین صفا

## مراکز مذهبی

مسجد هیات حسینی سپهان، مسجد محمدیه، مسجد اعظم، مسجد قینان، مسجد ملاقدیر و حضرت رسول (ص)، امامزاده محسن، امامزاده محمد، مسجد قائمیه و مسجد حجتیه و ...

## جمعیت و مساحت

منطقه پنج با مساحت ۶ هزار هکتار و جمعیتی بالغ بر ۱۶۳۱۱۹ می باشد

## پارک های محلی

پارک های کوی امام جعفر صادق (ع)، بوستان کاخ ۴، ۳، ۲، ۱، بوستان جنب زمین اسکیت و پارک محلی جنب بسیج محلی پارک ورودی کوی سپاهان، خبازان واقع در خیابان وحید، سنگ تراش ها، سجادیه چهار، گلستان و رستگار در باغ دریاچه و پارک محلی خانه کارگر

## محدوده جغرافیایی

از سمت شمال به جنوب زاینده رود حد فاصل سی و سه پل تا میدان سهروردی، از سمت جنوب به پل راه آهن تا اتوبان اقرار پرست و اراضی ارتش، از سمت شرق حد فاصل سی و سه پل تا راه آهن و از سمت غرب به خیابان سیمین حد فاصل میدان سهروردی تا اتوبان اقرار پرست محدود می گردد.

## شهرداری منطقه

تاسیس شهرداری از سال ۱۳۴۸ به صورت برزن دستگرد، برزون ۵ و برزون ۶ در قالب شهرداری ناحیه ۲ درآمد و در سال ۱۳۵۰ به صورت منطقه پنج شکل گرفت. شهرداری منطقه پنج اصفهان یکی از مهم ترین مناطق شهری اصفهان با مساحتی معادل ۴۱ کیلومتر مربع و جمعیتی بالغ ۲۹۰/۰۰۰ نفر بود که به علت دارا بودن ویژگی های خاص آن از جمله رشد روز افزون جمعیت و به تبع آن تراکم ساختمان های مسکونی، خدماتی، تجاری و نیز بروز مشکلات گوناگونی نظیر آلودگی های زیست محیطی ناشی از وجود مراکز بزرگ صنعتی، نظر بسیاری از کارشناسان و مدیران شهری را به خود معطوف ساخت تا در راستای توزیع عادلانه خدمات و پرتوافکنی راه آورد توسعه در جای جای این منطقه در ابتدای سال ۸۶ اقدام به تفکیک آن به دو منطقه ۵ و ۱۳ نمایند.

## محلات منطقه پنج

از محلات منطقه پنج: باغ به، باغ زرشک، امام جعفر صادق (دانشگاه)، کوی سپاهان، سپاهان شهر، بهار آزادی، باغ دریاچه، جلفا، سیچان، فرح آباد، خرم آباد، پاچنار، مارنان، قینان، قزلباش، سجادیه و ... می باشد.

حمیده آذرانی

آشنایی با خیریه دانش آموزی

## بزرگ اند و از اهالی احساس



توسط مدیران مدارس و مربیان پرورشی صورت می‌گیرد، البته این خیریه در حد امکان دانش‌آموزان دیگر نواحی را هم تحت پوشش قرار می‌دهد.

آرام‌فر، فعالیت‌های این انجمن خیریه را شامل: تامین هزینه کلاس‌های آموزشی، تقویتی، فرهنگی، هزینه کتب درسی و لوازم التحریر، پوشاک، تغذیه، هزینه درمانی و اردوی دانش‌آموزی و... بیان نمود.

وی خاطرنشان کرد: علاوه بر موارد ذکر شده، همچنین در طول سال امکانات دیگری هم در اختیار مراجعان قرار داده می‌شود به عنوان مثال: دانش‌آموزانی که فارغ‌التحصیل شده و به سن ازدواج رسیده‌اند، خیریه در حد توان برای کمک به ازدواجشان آنان را مساعدت و یاری می‌نماید.

وی در پایان درباره موضوع مشکلات بیماری دانش‌آموزان و ارقام سنگینی که خانواده‌های آنان برای درمان فرزندشان درخواست می‌نمایند، ابراز کرد: در زمینه بیماری دانش‌آموزان، یک پزشک متخصص و دو پزشک عمومی با خیریه همکاری می‌کنند و بچه‌ها را مورد معاینه قرار می‌دهند، اما مواقعی پیش می‌آید که دانش‌آموزی مبتلا به بیماری خاص است که برای درمان نیازمند هزینه قابل توجهی است و رقم پیشنهادی خانواده‌اش برای خیریه بسیار سنگین است، لکن تلاش می‌کنیم تا آن اندازه‌ای که مقدور است به آنان برای رسیدگی به بیماری فرزندشان کمک نماییم و در نهایت آن‌ها را به مکان دیگری برای مساعدت و یاری معرفی کنیم.

یادتان هست آخرین باری که دلتان شکست و حس عجیبی تشویقتان کرد تا به کمک نیازمندی بشتابید به چه زمانی برمی‌گردد؟ آخرین باری که به عنوان یک خیر دست مستمندی را گرفتید و یک دنیا آرامش را مهمان وجودتان کردید چه زمانی بود؟

خوب فکر کنید، یک هفته قبل، یک ماه قبل، یک سال قبل و یا ...!!

نمی‌خواهیم حرف‌های تکراری بزنیم و نصیحت کنیم، شما شیوه، راه و منش کمک کردن را خیلی بهتر از ما می‌دانید. ولی بهتر است گاهی اوقات تلنگری به همه‌ی ما وارد شود تا یادمان نرود بسیاری کسانیکه به کمک ما نیازمندند.

در همین راستا قصد داریم تا با خیریه‌ای دانش‌آموزی آشنایان کنیم، خیریه‌ای که خیرانش بزرگند و از اهالی احساس و با افق‌های باز نسبت دارند، آن‌ها لحن آب و زمین را خیلی خوب می‌فهمند... خیلی خوب...

آن‌ها خدا را دوست دارند شاید خیلی بیشتر از ما؟!!

انجمن خیریه دانش‌آموزی حضرت سیدالشهداء واقع در سه راه حکیم نظامی وابسته به وزارت آموزش و پرورش ناحیه سه می‌باشد.

آرام‌فر، مسوول این خیریه با عنوان این مطلب که خیریه سیدالشهدا تاکنون قریب به شش هزار دانش‌آموز را تحت پوشش قرار داده است، اظهار داشت: فعالیت خیریه دانش‌آموزی از سال ۸۴ آغاز شده است و شناسایی دانش‌آموزان

با خیرین صندوق قرض الحسنه حضرت ولی عصر (عج) خیابان حسین آباد

## دغدغه‌شان گشایش گره‌های مردم است



دو، سه سالی می‌شد که دو دختر و تنها پسرش را به خانه بخت فرستاده بود و اسباب زندگی آنها را فراهم کرده بود. حالا دیگر با حاجیه خانم تنها، دو تایی روزها به شب می‌رساندند و تنها امید زندگی شان وجود نوه‌های شیرین و وروچکشان بود که با گفتن پدر بزرگ و مادر بزرگ تمام سختی روزگار را از تن شان بیرون می‌کرد.

کارگری ساده بیشتر نبود که دستمزدش تنها کفاف خورد و خوراک و پوشاک خانواده را می‌داد و بیشتر از این نمی‌توانست برای زندگی اش مایه بگذارد. اما با وجود این تنگدستی همیشه شکر خدا را می‌گفت و ورد زیانش بود که همان کس که دندان دهن نان دهد. خدا خودش روزی رسان است، کسی را در نمی‌گذارد.

بچه‌هایش هم از بسیاری از بچه‌های به تخت نشین‌ها بهتر بار آمدند، همگی تحصیل کرده و با فرهنگ، همه برایشان سرو دست می‌شکستند، خصوصا دخترها زمان ازدواجشان آنقدر خواستگار داشتند که بیا و ببین.

همه این افتخارها را مدیون صندوق قرض الحسنه محل بود. از همان ابتدای زندگی مبلغی پول را به عنوان پس‌انداز در صندوق قرار می‌داد و هر وقت به بن بست برمی‌خورد، فرم درخواست وامی پر می‌کرد و در نوبت منتظر دریافت آن می‌شد.

یک بار برای شهریه دانشگاه پسرش، بار دیگر برای جهاز دخترها، دفعه بعد برای سیستمی نوه‌ها و بار دیگر برای خرج عروسی پسرش.

صندوق آنقدرها هم آسان وام به کسی نمی‌داد و مبلغش هم چندان چشمگیر نبود، اما همین هم برای او غنیمت بود و خیلی از چاله چوله‌های زندگی اش را پرمی‌کرد. خلاصه اینکه وقتی به عقب برمی‌گردد و زندگی اش را مرور می‌کند، قسمتی عظیم از زندگی را مدیون صندوق قرض الحسنه محل است.

درست است با پول کارگری ماه به ماه قسط وام‌ها را می‌پرداخت و حتی یک بار هم یکی از قسط‌ها عقب نیفتاد، اما اگر در زمان احتیاج صندوق به کمکش نمی‌شتافت شاید الان بچه‌هایش خیلی از موقعیت‌ها را از دست داده و به این جایگاه فعلی نرسیده بودند.

حالا دیگر چندان احتیاجی به وام گرفتن در خود احساس نمی‌کند، اما موجودی خود را هم از صندوق خارج نکرد.

با خود فکر کرد شاید جوانی هم مثل روزهای اول من پیدا شود، زیربنای زندگی اش را بر این مبلغ ناچیز بنا کرده روزی به رضایت خاطر او برسد. پس این فرصت را به هزاران هزار اسکناس ترجیح داد و قید پولش را زد.

## محله‌ای برای قوم کیجی

نسیم دل انگیز بهاری است که صورت را نوازش می‌دهد و آدمی را به وجود می‌آورد.

از مکان‌های تجمع مردمان محله قزلباش برای مناسبت‌ها (اعیاد و سوگواری‌ها) از مسجد قائمیه که در اواسط محله قرار دارد می‌توان نام برد. همچنین در انتهای یکی از کوچه‌های تقریباً عریض و طولانی کانون بازنشستگان شرکت نفت است برای تجمع کارکنان بازنشسته که برای انجام مراوده‌ها و سرگرمی و بازگویی خاطراتشان مکان آرام و دنجی می‌باشد که قابل تامل است.

### دیروز محله

پیرامون گذشته‌های محله از قدیمی‌ها که می‌پرسی گویی خاطرات ایام دیرینه در دفتر ذهنشان ورق می‌خورد و روزگار سپری شد و تغییر و تحولات آن به یاد می‌آوردند و این چنین بازگویی می‌کنند که؛ در گذشته تمامی محل باغ بوده و شغل مردمان محله کشاورزی، ورودی محل دروازه‌ای بود که برای عبور و مرور بایستی اشخاص عوارض پرداخت می‌نمودند، رفت و آمدها با چهارپایان و بعدها با درشکه انجام می‌گرفت. تمامی مسیر تا حوالی چهارباغ سبزکاری و گل‌کاری بود به گونه‌ای که از پشت‌بام‌های منازل به آسانی قابل رویت بوده است. در قسمتی از محله قبرستان وجود داشته که هر کس در این محل فوت می‌شد در آن جا به خاک سپرده می‌شد، البته طبق گفته ساکنان دیگر نمادی از آن قبرستان باقی نمانده و خانه و مدرسه جایگزین آن شده است.

در قدیم محله قزلباش شاهد سکونت قومی بنام کیجی بوده که

در گذر از کوچه‌های یک محله بسیار شاهدیم که شکل ظاهری و نمای ساختمان‌های محلات رنگ و روی جدیدی به خود گرفته‌اند. البته کوچه‌هایی با ساختمان‌های قدیمی‌تر هم وجود دارند که شاید برخی از ما بی‌تفاوت از کنارشان عبور کنیم، اما همین خانه‌ها و کوچه‌ها داخل محله‌های قدیمی برای بسیاری از پیرمردان و پیرزنان محل مملو از خاطره است، خاطرات تلخ و شیرینی از گذشته‌ها که در ذهنشان حک شده است.

### سیمای امروز محله

قزلباش محله‌ای ماندگار از گذشته‌هاست، محله‌ای پرتردد و نسبتاً پرجمعیت که هم اکنون به نام خیابان شهید منصور موحدی می‌باشد که از یک سو به خیابان حکیم نظامی و از سوی دیگر به خیابان توحید متصل است.

از اول محله که قصد ورود دارم نظاره می‌کنم که فاقد پیاده‌رو است به گونه‌ای که هر لحظه امکان بروز حادثه‌ای وجود دارد چرا که گذرگاهی برای عبور عابرپیاده نیست!

به اواسط محله که می‌رسیم پیاده‌روها در دو طرف خیابان نمایان می‌شود، کوچه‌هایی کم‌عرض و البته گاهی عریض با خانه‌هایی با ساخت و سازهای امروزی و جدید را مشاهده می‌کنیم با آن‌که خیابان موحدی نسبتاً طویل نیست لکن اغلب ادارات و اماکن فرهنگی و ورزشی (مجموعه ورزشی خرداد، سالن ورزشی قزلباش) و چندین مدرسه را در درون خود جای داده است.

در دل محله قزلباش در زیر درختان بلند با آمدن بهار فصل دوباره زیستن آنان آغاز شده است و بوی سرسبزی و سرزندگی را برای ساکنان محله به ارمغان می‌آورد، لحظه‌ای درنگ می‌کنم، خنکای



این مکان سالیان طولانی مامن این قوم بوده و نوادگان آن‌ها هنوز هم در این محله روزگار سپری می‌کنند و ساکن هستند.

### گزارشی از وضعیت نابسامان مسجد حجت ابن الحسن محله سیجان

## سر خدا هم منت می‌گذاریم؟

از طرفی هم خود مسجد مغازه‌هایی دارد که اجاره آنها کمک خرج آن است و می‌تواند از احتیاج خارج‌اش کند، اما چرا با وجود این اوصاف اوضاع اینطور است؟

صاحب مغازه قصابی راعی، کنار مسجد که ادعا می‌کرد، ۳۰ سال است در این محل به کسب و کار مشغول است می‌گفت: ۴-۵ سال است اهالی مشغول بازسازی مسجد هستند، اما کار خیلی سخت پیش می‌رود تا می‌آیند یک آجر را بر آجر دیگر قرار دهند خودش یک هفته طول می‌کشد، آخر مسجد بودجه درستی ندارد و همین کمی خرج هم از کمک‌های اهالی است که هیأت امانا، به مصرف می‌رسانند، و گرنه بودجه اصلی که اجاره مغازه‌های ما است و همین طور مبالغ دیگر که مثلاً اداره اوقاف برای مسجد واریز می‌کند. به حساب صاحب اولیه زمین مسجد ریخته می‌شود که او از دادن آن امتناع کرده و همین باعث می‌شود که مسجد به قول شما اینقدر فقیر به نظر بیاید و کسی نتواند با سرعت دستی به سرو روی آن بکشد.

کاش می‌شد فهمید چرا مردم این زمانه با قدیم‌ها اینقدر فرق کرده‌اند، شنیده ایم که خیلی قبل‌ترها اگر کسی کیسه‌ای به دست می‌گرفت و به اسم پیامبر و ائمه معصومین طلب کمک می‌کرد، همه دست به جیب می‌شدند و حتی اگر پولی در بساط نداشتند، به هر نحوی بود کمکی می‌کردند، اما امروز چه؟ حتی برای سروسامان دادن به خانه خدا که تمام هستی‌مان از آن اوست، اینقدر دست دست می‌کنیم و حق را به جای نمی‌آوریم.

جمله معروف را شنیده‌اید که می‌گویند، مسجد خانه خداست. پس چرا گاهی چشممان به مساجدی می‌افتد که اینقدر کم‌لطفی در حق آنها می‌شود و با هزار منت و ناز سنگ سنگ خانه خدا را بر هم قرار می‌دهند.

بالتر از خدا چه کسی را سراغ داریم مسلماً هیچ کس. پس چرا گاهی چیزهایی می‌شنویم و مناظری به چشم می‌بینیم که ما را متأسف می‌کند.

مسجد حجه ابن الحسن در محله سیجان مصداق همین حرف است. از دور گنبد گاه‌گلی آن چنگ بردل هر مسلمانی می‌زند، تنها قسمت پایین آن، یک ردیف کاشی فیروزه‌ای کار شده و بقیه گنبد خاکستری رنگ است.

دیوارهای اطراف مسجد هم که وصفش شنیدنی است آجرهایی تن آن را پوشانده که دست کم از گنبد نیستند و از لحاظ جنس و رنگ با هم ست شده‌اند.

حیاط آن هم که بین و نپرس. نه گلی، نه حوضی، نه آبی، نه شیری. کفش آسفالت است دیگر هیچ.

حالا جای شکر دارد که به درون مسجد تا حدودی رسیده بودند و آن غربت بیرون، چندان به درون سرایت نکرده بود و تا توانایی داشتند به آن رسیدگی کرده بودند.

ظاهر چنین مسجد بزرگی در محله‌ای به این شلوغی آن هم در اواسط شهر جای تعجب بسیار داشت. اهالی که تقریباً می‌شود گفت دستشان به ذهنشان می‌رسید و می‌توانستند کمکی به ساخت آن کرده و از این وضعیت نجات‌اش دهند.



## باز هم گزارشی از وضعیت ساعت بیرون گذاشتن زباله‌ها در منطقه

### شهرما؛ ساعت ۱۱ شب، خانه ما



دوباره، نگاه تمسخرآمیزش را به صورتم دوخت و گفت: حرف شما درست است تا زمانی که شهروندان اصفهانی، وظایف خود را به خوبی انجام دهند و حقوق شهرشان را زیرپا نگذارند. حالا هر چقدر هم مامورین شهرداری همت کنند و صبح و ظهر و شب، سه وعده شهر را نظافت کنند، وقتی شهروند اینگونه تیشه به ریشه نظافت شهری زند، چه فایده دارد؟

دیدم، پر بیراه هم نمی‌گوید، یعنی راستش را بخواهی، خیلی هم درست می‌گوید. ساکنان شهر دیگر شور را از مزه برده‌اند، پا در هر منطقه‌می‌گذاری، کنار کوچه و جوی و خیابان پر است از زباله‌های خشک و تر. تعجب و عصبانیت آدم هم زمانی به اوج می‌رسد که درست زیر تابلوی زمان‌بندی بیرون گذاشتن زباله، کیسه‌های سیاه و سفید خودنمایی می‌کنند.

حالا بعضی از مناطق شاید به دلیل دوری از مرکز شهر حق داشته باشند، اما مناطقی مثل ۵ که نزدیک به مرکز هستند و در چشم چرا وضعیت اینگونه است؟ به خدا خجالت دارد، مناطقی این چنین که اینقدر، رفت و آمد دارند و روزانه تعداد زیادی از ساکنین شهر از آن‌ها به نحوی استفاده می‌کنند دور از شان است که با چنین مناظر زنده و کثیفی برخورد کنند و منطقه اینگونه به آنها معرفی شود.

حالا دیگر ما مانده‌ایم و یک دنیا خجالت و شرمندگی در مقابل اهالی شهرهای دیگر. جرات نمی‌کنیم سرمان را بالا بگیریم لب از لب باز کنیم. وقتی حرف پیش می‌آید و صحبت از همت شهروندان می‌شود، ما دیگر هیچ نداریم که بگوییم. یعنی چیزی باقی نمی‌ماند که بخواهیم بدان افتخار کنیم، آخر:

ساعت ۱۱ شب که باید زباله‌ها را از منزل بیرون بگذارند که نمی‌گذارند.

زباله‌های خشک و تر را که باید از هم جدا کنند که نمی‌کنند.

زباله‌ها را باید درون کیسه‌های تیره رنگ بریزند که نمی‌ریزند.

دیگر رویم نمی‌شود، در یک جمع یا محفلی که می‌نشینم، سرم را بالا بگیرم و با اعتماد به نفس پاکیزگی شهر و محلاتمان را به رخ دیگران بکشم. تا می‌آیم که زبان باز کنم که بله اصفهان از هر لحاظ خصوصاً نظافت سرآمد شهرهای کشور است، آن کشیده خنده است که بر صورتم وارد می‌شود.

آنقدر از خجالت سرخ و سبز می‌شوم که فرصت را غنیمت می‌شمارم و وقتی همه حواسشان پرت است، فرار را برقرار ترجیح می‌دهم.

تازگی‌ها هم تصمیم گرفته‌ام، اصلاً حرف نزنم، بحث نظافت شهر و پزدادن که می‌شود، گل قالی یا دسته میل را وسیله بازی خود قرار می‌دهم و آدرس کوچ‌چاله‌ها را از دور و بری‌هایم می‌پرسم.

بابا اصلاً به من چه که کجا تمیز است و کدام شهروند وظیفه‌شناس. اصلاً ما را چه به این حرف‌ها، یک روزی الگو بودیم. حالا دیگر دوست نداریم باشیم، به کسی چه ربطی دارد. همین است که هست دوست دارد باشد که می‌خواهد بماند.

یادم می‌آید، بار آخری که با یکی از اهالی پایتخت مشغول صحبت بودم و زیبایی و تمیزی شهرم را به رخ می‌کشیدم، خنده بلند و کشاداری سرداد و با طعنه گفت: «بابا بی‌خیال، ما را گرفته‌ای، یا خودت را. برو یک چرخی درون شهر و محلات اصفهان بزنی بعد صحبت بکن.»

خواستم از حقوق شهرم دفاع کنم، پس گفتم: «با کدام مدرک چنین ادعای غیر منطقی می‌کنی، نخیر همه می‌دانند، اصفهان از هر لحاظی سرآمد است، خصوصاً نظافت و پاکیزگی، بله.»

روانشناسان می‌گویند، وقتی حرفی را مدام به یک انسان بگویی، حتی اگر به آن حرف اعتماد نداشته باشد به دلیل شنیدن مکرر آن، جزئی از نظام فکری اش می‌شود و بر اعتقادات او اثر می‌گذارد، اما ما نمی‌فهمیم این بحث زباله و نظافت شهر و توصیه‌های شهرداری که اینقدر تکرار می‌شود چرا برای همه جا نمی‌افتد و هنوز که هنوز است انگار بار اول است به این موضوع اشاره می‌کنند.

واقعاً چرا؟ کسی جوابی برای این سوال دارد؟

درب کیسه‌ها را که باید بزنند که نمی‌زنند. آب زباله‌ها را که باید بگیرند که نمی‌گیرند. در تاریخ مشخص شده که باید زباله‌ها را خارج از منزل قرار دهند که نمی‌دهند. زباله‌های بازیافتی را که نباید در کوچه بگذارند که می‌گذارند و الا ما که با این همه موارد که گوشه‌ای از شاهکارهای اهالی است تتمان خیس عرق شد، آن هم از نوع شرم.

نمی‌دانم چرا آنها دچار چنین احساسی نمی‌شوند.

## آموزش شهروندی در مساجد منطقه



در راستای فرهنگ‌سازی در زمینه امور شهروندی، معاونت خدمات شهری شهرداری منطقه پنج در خصوص کاهش دادن زباله نوبت روز که توسط بعضی شهروندان خارج از نوبت در معابر گذارنده می‌شود، پرتاب زباله به بیرون خودرو و همچنین رفتارهای مشابهی که باعث برهم زدن نظافت عمومی شهر می‌شود، اقدامات فرهنگی و بازدارنده مختلفی در ماه‌های اخیر به انجام رساند.

مواردی چون جمع‌آوری گاری‌ها از سطح منطقه، برگشت زباله‌های خارج از نوبت‌گذارنده شده در روز به منازل و بازگویی آن در نوبت شب، برگزار کردن کلاس‌های آموزشی متنوع جهت اصناف مختلف، نصب بنر و پلاکارد جهت یادآوری و تذکر در محله‌ها، توزیع اعلامیه‌های آموزشی در محل‌های پر ازدحام، رفع مشکلات از طریق ارتباط چهره به چهره با شهروندان توسط مامورین آموزش پسماند و بازیافت و آموزش به شهروندان در مساجد منطقه، مجموعه اقداماتی بوده که صورت پذیرفته است.

کاهش حجم قابل توجهی از زباله روز و اضافه شدن به سامانه بازگویی شب افزایش حجم زیادی از مواد بازیافتی به صورت تفکیک از مبدا که قبلاً در روز به صورت زباله بازگویی می‌شد، به علت حذف گاری و بالاخره کاهش یافتن درصد زباله روز از (هشت درصد به دو درصد) نتایج مورد اشاره می‌باشد.

اما معاونت خدمات شهری شهرداری منطقه در راستای آموزش شهروندی، نشست‌هایی با حضور شهروندان گرامی در تعدادی از مساجد شهرداری منطقه پنج برگزار کرد، این جلسات که جمعیت هدف آن هم‌شهریان گرامی بودند با موضوع قانون مدیریت پسماند، تفکیک مواد بازیافتی و خطر عدم مدیریت صحیح، در همین ارتباط برگزار گردید و ماه‌های گذشته حدود بیست مسجد از مساجد این منطقه را پوشش آموزشی داد.

گفتنی است از رهگذر این جلسات حدود شش هزار نفر نمازگزار اعم از زن و مرد از مباحث مطروحه بهره‌برده و با دریافت بروشورهای آموزشی نیز به دانسته‌های شهروندی خویش افزودند.

گفت‌وگو با مهندس محمدرضا ریاحی

## ما در قبال حفظ درختان مسوولیم

تولید و تکثیر جهت کاشت و توسعه پارک‌ها به جای درختان آبدوست

۵- در محدوده سایه‌انداز درختان نباید عملیات محوطه‌سازی انجام گیرد زیرا که ریشه درختان آسیب می‌بیند و تنفس درخت را دچار مشکل می‌سازد و نهایتاً از بین خواهند رفت

۶- همیشه سبز بودن درختان مشخصه بسیار مهمی است که علاوه بر زیبایی خاصی که در طول سال دارند در رفع آلاینده‌های زیست‌محیطی نیز خیلی موثر هستند که با توجه به وضعیت فعلی هدف اصلی می‌باشند.



- به نظر شما آیا از درختان و گیاهان آن‌طور که باید حفاظت شده است؟

خیر متأسفانه گاهی شاهدیم که با گونه‌های درختی یا بی‌مه‌ری برخورد می‌شود در حالی که باید بدانیم درختان چندسال طول کشیده تا به ثمر برسد و مورد استفاده قرار گیرد اگر شاخه‌ای یا قسمتی از ریشه آن را غیر اصولی قطع کنیم یا بشکنیم، آیا در حق آن‌ها ظلم نکرده‌ایم؟ ما در قبال همه درختان مسوولیم، حتی آن‌هایی که عمر چندانی ندارند و یا در اثر قطع شدن مجدداً توسط پاجوش رشد نمایند.

- چه پیشنهاداتی برای حفاظت و توسعه درختان و گیاهان به شهروندان و مسوولین دارید؟

۱- غیر از گونه‌های بلوط همیشه‌سبز، درخت برگ بو و درختچه ارغوان که نیاز آبی کم دارند و از گونه‌های مختصی برای کاشت در حاشیه زاینده‌رود با توجه به خشک‌سالی‌های اخیر را دارا می‌باشند می‌توان بهره‌گرفت

۲- اطراف درختان بلوط به طرزی محصور گردد تا مورد آسیب قرار نگیرند و از پخت و پز و روشن کردن آتش در زیر آن‌ها خودداری شود

۳- تهیه شناسنامه برای درختان و درج مشخصات بر روی آن‌ها از جمله نام فارسی، نام علمی و عمر درخت ذکر گردد تا هم وطنان علاقمند شناخت و آگاهی یابند

۴- بدرگیری درختان مقاوم به خشکی در پارک‌ها و

بعضی نسبتاً نیاز آبی کم و بعضی دیگر نیاز آبی بالایی دارند. در این رهگذر اگر نظری به بوستان ملت، حد فاصل پل فلزی و پل آذر اطراف بیمارستان شهید بهشتی کنار پل فلزی بیندازیم، گونه جنگلی بلوط همیشه سبز یا نام علمی (Quercus.ilex) را مشاهده می‌کنیم که شاید ۱۱ درخت از این گونه در محل وجود دارد که کهن‌سال می‌باشند و هر ساله میوه زیادی نیز تولید می‌کنند. در مزایای این نوع درخت باید گفت: نیاز آبی کمی دارد و به آفات و بیماری‌ها هم مقاوم است، ارتفاع آن به ۳۰ متر می‌رسد و عمری تا حدود هزار سال دارد قطر تاج آن ۲۰ و میوه آن اواسط شهریور تا آبان‌ماه می‌رسد. درختی است بسیار زیبا با شاخه‌های ضخیم و گسترده و تاجی پهن، برگ‌های ساده با لبه موج، متناوب و همیشه سبز، گل‌های آن اهمیت زیستی نداشته و میوه آن قهوه‌ای و به بلندی دو سانتی‌متر و بومی مناطق معتدله است و در خاک رسی و مربوط رشد می‌کند.

- ممکن است به معیارهای انتخاب درخت در فضای سبز اشاره کنید؟

عمر طولانی، سیستم ریشه‌ای عمیق، مقاومت به خشکی و گرما و سرما، مقاومت به بیماری‌ها و آفات و داشتن سایبان و به طور کلی انتخاب گیاهی که بیشترین کلراین را داشته باشد مثل همین درخت بلوط که به آن اشاره کردم.

منطقه پنج یکی از مناطقی است که بخشی از آن در حاشیه زاینده‌رود واقع شده است و همان‌طوری که شاهدیم درختان بسیاری در کنار آن موجود است. اما خشک‌سالی‌های اخیر و به تبع آن کاهش آبی زاینده‌رود مقالات و همایش‌های زیادی ارایه شده است. در این میان یکی از ساکنان منطقه پنج پیشنهادی برای کاشت گیاهان و درختان مقاوم به کم آبی داده است که می‌تواند با توجه به بحران خشک‌سالی موثر باشد در ضمن آن که توصیه‌هایی هم برای حفاظت گیاهان و درختان دارد. گفت‌وگوی ذیل در همین رابطه است با مهندس محمدرضا ریاحی، کارشناس بیولوژیک معاونت آبخیزداری.

- نقش و جایگاه گونه‌های جنگلی و درختان در حاشیه زاینده‌رود به ویژه منطقه پنج را چطور می‌بینید؟

در گذشته به علت عدم مشکل کم‌آبی اولین درختی که در فضای سبز شهری مد نظر قرار می‌گرفت، درخت چنار بود که درختی است با نیاز آبی بالا و به علت رشد سریع مورد استقبال طراحان فضای سبز قرار می‌گرفت اما متأسفانه در سال‌های اخیر با زردی زودهنگام برگ‌ها مواجه گردید از طرفی گونه‌های چمن کشت شده به دلیل نیاز آبی بالا باید تغییر کند و در توسعه پارک‌ها گونه‌های کم‌آب مد نظر قرار گیرد از جمله درختان دیگری که تاکنون در فضای سبز شهری مورد استفاده قرار می‌گرفته است عبارت بودند از: وسک، زبان گنجشک، تبریزی، صنوبر، ااقاقیا، بیدمجون و ... که

## سرگرمی در درس‌ساز

# صدای اعتراض اهالی کوچه سنگ‌تراش‌ها به گوش می‌رسد

گفت: خوتان خوب دیدید، چرا می‌پرسید، هر شب بعد از غروب برنامه‌ها همین است. برای هر شبمان یک داستان جدید از سگ‌های اهالی داریم. حالا شما غریبه هستید، شاید برایتان جالب، اما اهالی دانشان درآمده، می‌خواهند برای انجام کاری از خانه بیرون بیایند یا لحظه‌ای در این بوستان استراحت کنند این سگ‌بازی‌های بعضی‌ها چنان مزاحمت‌برایشان پیش می‌آورد که دیگر توبه کار می‌شوند بدون اتومبیل از خانه بیرون بیایند. این‌ها تاسف ندارد، جداً خودتان قضاوت کنید؟

بنده خدا راست می‌گفت: سگ ذاتاً حیوان نجسی است حالا هر چه قدر هم حمام‌اش کنی، آداب معاشرت یادش بدهی، واکنش بزنی و ... باز هم نجس است و جایگاه‌اش با انسان زمین تا آسمان فرق می‌کند، چه برسد دیگر این‌که هم پیاله و هم بالین هم بشوند.

حالا نمی‌دانیم، دلمان به حال که بسوزد، به حال آن سگ بیچاره که به دست صاحب‌اش اسیر روزمرگی انسان‌ها شده، یا به حال آن شهروندان بیچاره که سگ‌ها محل زندگی‌شان شده‌اند؟ یا اصلاً به حال خودمان که این‌قدر دلمان می‌سوزد و هیچ نتیجه‌ای عایدمان نمی‌شود؟!

بدرتکبب بسته شده بود چنان وسط بوستان جوانی می‌داد که بیا و ببین. خدایی هم حساب می‌کردیم، این دو تا خیلی اعتماد به نفسشان بالا بود و سینه سپر کرده با سری بالا صاحبشان به سمت مقصدی معلوم یا شاید نامعلوم هدایت می‌کردند.

از این‌جا به بعد تازه به جل‌الخالق می‌رسیم، همین که آن پشمالوی جنتلمن چشمش به این دو تا از خود راضی بدقیافه افتاد چنان به پارس کردن و بی‌قراری مبتلا شد که دل آدم را خون می‌کرد، پارس‌هایش آن چنان سوزناک و ملتسمانه بود که دل که چه عرض کنم، جگر و قلوهمان را هم ریز ریز کرد. آن قدر ناآرامی کرد که صاحبش بلندشد و با صدایی محکم گفت: میشا کافیه، اگر زنجیرت رارهاکنم تا پیش آن‌ها بروی، تیکه و پاره‌ات می‌کنند، آن‌ها دو تا هستند، چشمانت را با زن و بین. میشای بیچاره، ناله سوزناکی کرد و آرام و ساکت کنار دست صاحبش نشست، اما این بار غم‌را می‌شد در چشمانش دید دیگر به دور دست‌ها نگاه نمی‌کرد. دلمان بد به حال این موجود ساخته دست خدا سوخت، دیگر طاقت نشستن نداشتیم، آمدیم خبرمان برگردیم که متوجه صاحب خشک‌شویی کنار میدان شدیم که سری به حالت تاسف تکان می‌داد.

حس فضولی ما گل کرد، جلورفتیم دلیل تاسف او را پرسیدیم. عرق پیشانی‌اش را پاک کرد و

خوبی درک کنید نه این‌که آه بکشید و وارد مسایل سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فلان و این‌ها شوید.

می‌فرمودیم، نیمکت کناری آقای سیاه‌پوش جوانی که بیشتر شبیه شهبی بود با عنکب‌آفتابی بر سر (لازم به ذکر است ساعت حدود ۸:۳۰ شب بود شهر در تاریکی فرو رفته بود) جلوس فرموده بود. نکته قابل توجه و قابل تعجب و قابل تأمل و هرچی که شما قابل بدانید، سگ سفید و پشمالو و پاکوتاهی بود که خیلی مودب و جنتلمن کنار او نشست بود و به دور دست‌ها خیره شده بود نمی‌شد فهمید در ذهن این سگ که بر جایگاه آدمیان این‌گونه تکیه کرده چه می‌گذرد.

نمی‌دانیم اما به این موجود چهار پا می‌آمد مامور بهداشتی، چیزی باشه، آخر وقتی صاحبش سیگاری روشن کرد و دودش را به حلقوم سگ بیچاره فوت کرد، جناب سگ، نیم‌گاهی به او انداخت، نیم پارس کرد و نگاهش را از دور دست‌ها گرفت و به حالت قهر سرش را به طرف ما چرخانید که چشمش به صاحبش نیفتد.

بگذریم حدود ۴-۵ دقیقه‌ای به این منوال گذشت و بستنی‌های ما به انتها می‌رسید که از دور، آقای دیگر که حدود ۵۵ سال سن را شیرین داشت، به سمت ما نزدیک شد، او هم با زنجیر طلایی به دست که به گردن مبارک دو تا سگ لاغر و مردنی و موفرفری و در کل زشت و

شنیده بودیم، بعضی وقتی اتفاقات خاص می‌بینند، لب‌شان را گاز می‌گیرند و زیر لب جل‌الخالی می‌گویند اما می‌گفتیم، عجب آدم‌هایی هستند، مساله به این کوچکی را این قدر بزرگ کرده‌اند، کلاً انگ بی‌جنبه‌ای را به پیشانی‌شان می‌چسبانیم.

اما حالا خودمان با همین دو تا چشم‌مان چیزی دیدیم که از کرده گذشتمان کاملاً پشیمان شدیم و معنی جل‌الخالی را به وضوح و با تمام وجود تجربه کردیم. آسمان ریسمان نمی‌بافیم، اصل مطلب این است که دو نفر بودیم، دو تا بستنی خریدیم که نوش جان کنیم، طول کوچه سنگ‌تراش را گرفتیم و پیش رفتیم تا جایی پیدا کنیم و این دو تا بستنی را تا قبل از این‌که به شیرو شکر تبدیل شود، میل کنیم که به بوستان کنار مادی شایخ رسیدیم، آقا و خانمی که شما باشید، از دور یک نیمکت خالی پشت آب‌نمای وسط بوستان دیدیم و به قصد شکارش پیش رفتیم، همین که به سمت این نشیمن‌گاهی که در کمین‌اش بودیم حرکت کردیم، نیمکت دست راستی چشمانمان را به دایره‌ای شبیه به توپ بازی ایران و استرالیا تبدیل کرد.

این بابا، فقط تشبیه کردیم، چرا از موضوع پرت می‌شوید، بازی را بی‌خیال شوید که در تاریخ فوتبال ایران هر صد سال یک بار از این اتفاقات می‌افتد. این مثال را زدم که معنای دایره را به



منطقه ۵ روزگاری  
مجموعه‌ای از باغات بود

## کوچه‌هایی با نام باغ‌های دیروز

پیرمردی عصا زنان به سمت من آمد، شاید کمکی می‌خواهد، شاید هم سوالی دارد نکند عیب و ایرادی در من است که نیاز به تذکر دارم، شاید هم دنبال یک هم‌زبان می‌گردد.

در میان همین شایدها و نکندها غرق بودم که دستش را بر شانه‌ام احساس کردم، زبانش هم شیرین بود.

من را مورد خطاب قرار داد که «جوان» پیرشوی، بیا این آدرس را به من نشان بده، گفتم همین دور و برها است، اما امروز این جا کجا و بیست، سی سال پیش کجا.

خیلی با گذشته‌ها اینجا فرق کرده، نمی‌توانم این آدرس را پیدا کنم، فقط می‌دانم کلینیکی که قصد رفتن دارم، در کوچه باغ به است.

اسم باغ به را که شنیدم، بلافاصله آدرس را شناختم، آمدم به پیرمرد نشانی بدهم که انتهای نگاهش را در دور دست‌ها پیدا کردم.

گفتم: «پدرجان کجا هستید، متوجه آدرس شدید یا حواستان جای دیگر است؟»  
جواب داد: «ای پسر، گفتم باغ به، یاد باغ به و به‌های آن روزها افتادم. قبل از اینکه تیشه به ریشه باغات این اطراف بزنند، این دور و برها پر بود از باغات میوه.

همین باغ به نمونه خوبی از آنهاست.

از چند متری این باغ که رد می‌شدی، بوی گس به هوش از سرت می‌برد.

یادم است، آن روزها زن‌هایی که ویار شدیدی داشتند، اگر از کنار این باغ رد می‌شدند، بوی خوش به‌ها، مزاجشان آرام می‌کرد و نمی‌خواستند این موهبت را رها کنند و دوباره به حالت زجر آور و یار بارداری برگردند.

بوی به با نسیم خنک پاییز و خش خش برگ‌های زرد و نارنجی زیرپا، لذتی را به بار می‌آورد که امروز اصلاً برای شما جوان‌های عصر کامپیوتر و موبایل و ماهواره قابل لمس نیست.

شاید الان حرف‌های من برای تو شبیه به داستان باشد، اما خودم کلمه به کلمه این حرف را با تمام وجود احساس می‌کنم.

پیرمرد نگاه سنگینی بر من انداخت که تاسف به حال من و نسل من در آن موج می‌زد، با همین نگاه پرسید: «حالا این کوچه که فقط خاطرات من در تابلوی آن خلاصه شده، کجاست آخر، پسر.»

کوچه را نشانش دادم، سالانه سالانه به سمت مسیر دست من که به طرف باغ به دراز کرده بودم به راه افتاد.

غرق صحبت‌های پیرمرد شده بودم.

تصور می‌کردم باغی سرتاسر کوچه را در بر گرفته سرسبز میان مه فرورفته، به‌های درشت، زرد رنگ آویزان از شاخه‌ها، خدایا چه محسوس می‌شد اگر چنین تصویری به واقعیت تبدیل می‌شد.

چه کسی باور می‌کند روزی هم بوده که به جای این همه ساختمان چند طبقه که جنس تنش‌شان از آجر و سیمان است و هیچ حیاتی در آنها وجود پیدا نمی‌شود، باغی وجود داشته از جنس زندگی که امید و عشق صمیمیت در برگ‌های درختان آن جریان داشته و از طریق اکسیژن به هوای شهر تزریق می‌شده است.

به قول پیرمرد این یکی از چند ده باغی است که تنها نامش مانده که کاشکی باز هم می‌ماند و به جایش ساختمان سبز نمی‌شد.

چه می‌شود کرد، زندگی در جریان است و شهرها هم ناگزیر رو به پیشرفت و متناسب شدن با شکل مدرنیته پیش می‌روند.

از کجا معلوم که تا چند ده سال آینده همین چند متر فضای سبز طبیعی و حتی ساخته دست بشر هم از بین برود و به جایش خانه و خیابان و بازار و... ساخته شود. خدان آن روز را نیاورد...

### تابستانی به یادماندنی در پارک کوهستانی صفا

مجموعه فرهنگی تفریحی پارک کوهستانی صفا در تابستان امسال نیز با برنامه‌های متنوعی هم‌چون: تئاتر خیابانی، پیست اسکی، جنگ خانواده مخصوص اعیاد ماه‌های رجب و شعبان، برگزاری مسابقات و همچنین برگزاری نماز جماعت مغرب و عشاء... آماده ارایه خدمات به همشهریان می‌باشد.

گفتنی است که توسعه فضای سبز در این محوطه به مساحت ده هزار متر مربع از نوع گونه‌های مقاوم در مقابل کم آبی و نیز کاشت گونه‌های مقاوم و بومی در محیط کوهستانی مانند: بلوط، بادام و بن اتفاق افتاده است.

### روی موج ۱۳۷

بنا به گزارش روابط عمومی شهرداری منطقه پنج، در ۹ ماهه پایانی سال ۸۹، تعداد کل پیام‌های مردمی به واحد پاسخ‌گویی ۱۳۷، حدود ۱۵۱۷ پیام بوده است. شهرداری منطقه پنج به لحاظ سرعت پاسخ‌گویی به شکایات مردمی، رتبه چهارم را در بین مناطق چهارده‌گانه احراز نموده است. گفتنی است که از نظر رضایت‌مندی شهروندان از شهرداری منطقه، قریب به ۶۵ درصد اهالی از سرعت پاسخ‌گویی در کم‌ترین زمان ممکن احساس رضایت نموده‌اند.



### بهینه‌سازی، زیباسازی و فضای سبز در منطقه

بنا به گزارش معاونت خدمات شهری شهرداری منطقه پنج به نقل از روابط عمومی منطقه، در زمینه واحد بهینه‌سازی، نگهداری و تعمیرات، آب‌نمای موزیکال پارک ملت یک، اجرای روشنایی پارک‌های محلی و نورپردازی و آذین‌بندی دائمی و موقت در سطح منطقه، نگهداری و تعمیرات تاسیسات الکتریکی و مکانیکی، در زمینه واحد زیباسازی، نصب المان و مبلمان شهری، خرید اسباب‌بازی پلی اتیلن و کف‌پوش، تهیه وسایل تفریحی شامل حرکت‌درمانی و وسایل تکمیلی سایت‌های اسباب‌بازی، ساماندهی تابلوها و شماره‌گذاری معابر، در زمینه واحد فضای سبز، توسعه و بهینه‌سازی فضای سبز در سطح منطقه از اعم پروژه‌های آماده بهره‌برداری در سال ۸۹ بوده است.

### نصب علائم ایمنی و ترافیکی

طبق گزارشات معاونت ترافیک شهرداری منطقه پنج به نقل از روابط عمومی منطقه، خط کشی خیابان‌های منطقه، تهیه و نصب علائم ایمنی و ترافیکی در سطح منطقه، نصب دوربین‌های سیستم نظارت تصویری، تابلوهای VMS بزرگراه شهدای صفا، اجرای آی‌تی‌اس و سیستم‌های هوشمند مدیریت ترافیک، تعمیر و نگهداری تجهیزات و لوازم ترافیکی، اصلاح هندسی تقاطع، توسعه و ساماندهی تابلوها و تهیه و نصب سرپناه ایستگاه‌ها و تجهیزات آموزشی فرهنگ ترافیک از پروژه‌های انجام شده در سال گذشته می‌باشد.

## چه خبر از منطقه